

دوفصلنامه علمی حدیث پژوهی

سال ۱۳، پاییز و زمستان ۱۴۰۰، شماره ۲۶

مقاله علمی پژوهشی

صفحات: ۱۶۱-۱۸۶

تحلیل ساختار روایی واقعه عاشورا بر اساس الگوی روایت‌شناسی گریماس مبتنی بر متن وقعه الطف

آزاده عباسی*

چکیده

الگوهای روزآمد مطالعاتی از جمله الگوی «روایت‌شناسی» گریماس، به دریافت زوایای پنهان وقایع کمک شایانی می‌کند. یکی از حوادث مهم تاریخ اسلام واقعه دهم محرم ۶۱ هجری است؛ عاشورا حادثه‌ای نیست که رویداد آن محدود به زمان و یا مکان خاصی باشد. مطابق با احادیث موجود، هسته ابتدایی این حادثه پس از مرگ معاویه در مدینه تشکیل شده و بعد از جریانات گوناگون در روز عاشورا با شهادت امام حسین (ع) و یارانشان خاتمه می‌یابد. این حادثه مهم تاریخی در کتب گوناگون از جمله مقتل ابی مخنف نقل شده است. پژوهش حاضر با واکاوی متن «وقعه الطف» بر آن است تا با بهره‌گیری از الگوی «روایت‌شناسی» گریماس، زوایای مختلف این حادثه را در سه موقعیت مکانی مدینه، مکه و کربلا مورد بررسی توصیفی تحلیلی قرار داده و به این پرسش بپردازد که در واقعه عاشورا چه کنشگرانی حضور دارند و هر یک در به وقوع پیوستن این حادثه تا چه میزان نقش داشته‌اند؟ دستاوردهای حاصل از این پژوهش نشان می‌دهد که در هر سه موقعیت مکانی، این «روایت» با الگوی گریماس تطبیق کامل دارد. برخی از کنشگران در مقاطع گوناگون ثابت و برخی دیگر متغیر هستند. افزون بر این، به نظر می‌رسد کنش‌های رویداده توسط امام حسین (ع) به عنوان کنشگر اصلی، همواره نوعی واکنش است. این مطلب عبارت آخرای کلام امام حسین (ع) است که فرمودند: «إني لم أخرج أشرا و لا بطرا».

کلیدواژه‌ها: روایت‌شناسی، وقعه الطف، ابی مخنف، تحلیل کنشی عاشورا.

* استادیار گروه علوم قرآن و حدیث، دانشگاه قرآن و حدیث، تهران، ایران abbasi.a@qhu.qc.ir

۱. مقدمه و بیان مسئله

یکی از مقولات مورد توجه در گستره پژوهش‌های تاریخ اسلام، واقعه سال ۶۱ هجری است. بیش از ۱۴۰۰ سال از حادثه بزرگ عاشورا سپری شده و در تمامی این سال‌های طولانی در خصوص ابعاد، ژرفا، علل و چرایی پیدایش این حماسه حیرت‌انگیز خاندان وحی، اقران و اعدا نوشته‌های درازدانی نگاشته‌اند. علاوه بر بررسی‌های تاریخی، پی‌جویی‌های حدیثی نیز بر کشف ابعاد گوناگون این واقعه کمک شایانی کرده است. افزون بر این، مقاتل نیز در انتقال جزئیات این حادثه بزرگ سهم بسزایی داشته‌اند. در این میان، کتاب *وقعة الطف* یا همان *مقتل ابی مخنف* با توجه به بازسازی‌های انجام‌شده در سال‌های اخیر، از استواری بیشتری برخوردار است. این پژوهش بر محور متن این مقتل پایه‌ریزی شده است.

از سویی دیگر، بهره بردن از الگوهای روزآمد مطالعاتی، می‌تواند در مفاهمه بهتر یک واقعه تاریخی، تأثیرگذار باشد. یکی از شیوه‌های نوین در مطالعه متون و به‌ویژه داستان‌ها و حماسه‌های تاریخی، روایت‌شناسی^۱ است که در زبان عربی به آن «السرد» یا «الروایة» گفته می‌شود. در این شیوه مطالعاتی، روایت^۲ یک گونه ادبی به شمار می‌رود و انواع مختلفی از جمله حماسه، تراژدی، کمدی، رمان و داستان کوتاه را در دل خود جای داده است. وجه برتری این روش بر سایر شیوه‌های مطالعاتی آن است که ساختار «روایت» را مورد بررسی قرار می‌دهد و با توجه به ابعاد گوناگون داستان از قبیل روایتگر، شخصیت‌ها، زاویه دید، زمان و مکان و پی‌رنگ و... امکان استخراج روشمند معانی نهفته در روایت را فراهم می‌آورد. به دیگر سخن، تحلیل «روایت» بر اساس این متد شیوه‌ای برای تولید دانش از امور غایب است و به مخاطب این امکان را می‌دهد که پیچیدگی‌های موجود در یک روایت را درک کرده و به زوایای پنهان آن دست یابد.

از زمان‌های گذشته تاکنون، پژوهندگان علم «روایت‌شناسی» کوشیده‌اند تا بر ساختار روایت تأکید کرده و الگوهای متعدد «روایت‌شناسی» را بر پایه عناصر سازنده روایت معرفی کنند. یکی از الگوهای مطرح در «روایت‌شناسی» نظریه الگوی کنشی گریماس^۳، نشانه‌شناس معروف لیتوانی‌تبار، است. این نظریه بر نوع عملکرد و

چگونگی کنش شخصیت‌های داستان تکیه دارد. پژوهش حاضر ضمن گزارش مختصر از حادثه کربلا، سعی دارد با بهره بردن از مقاتل موجود به‌ویژه *مقتل ابی مخنف* و نیز احادیث منقول، به بررسی مؤلفه‌های روایت‌شناسانه این حماسه بپردازد و به این سؤال پاسخ دهد که با توجه به آنکه داده‌های حدیثی موجود، بررسی حماسه عاشورا بر اساس این الگوی نوین امکان‌پذیر است، چه کنشگرانی در حماسه کربلا نقش داشته‌اند؟ و چه کسانی به عنوان کنش‌یار یا ضدکنشگر ایفای نقش کرده‌اند؟ میزان تأثیر هریک از آنان در به وقوع پیوستن این حادثه چه میزان بوده است؟ بنابراین، فرضیه این پژوهش آن است که تحلیل واقعه عاشورا بر اساس الگوی گریماس، امکان دستیابی به نکاتی را فراهم می‌آورد که پیش از این و در خلال بررسی‌های حدیثی تاریخی ممکن نبوده است.

نکته مهم آن است که واژه روایت از جمله مشترکات لفظی بوده، در زبان فارسی و عربی دارای کارکرد تخصصی است و به معنای «حدیث» به کار می‌رود. از آنجا که خاستگاه این پژوهش احادیثی است که واقعه عاشورا را نقل کرده‌اند، توجه به این نکته ضروری می‌نماید که اصطلاح «روایت» در «روایت‌شناسی» اساساً با معنای حدیث متفاوت است. عدم توجه به این مسئله ممکن است موجب سوء تفاهم گردد.

۱-۱. پیشینه پژوهش

در یادکرد از سابقه این پژوهش، لازم به یادآوری است که اگرچه تاکنون واقعه عاشورا بارها از زوایای مختلف تاریخی و حدیثی مورد واکاوی قرار گرفته، تا به حال بر اساس نظریه‌های جدید شخصیت، به‌ویژه با نگاه روایت‌شناختی و از منظر الگوی کنشگر گریماس، به این حماسه تاریخی نگریسته نشده است. برخی از این پژوهش‌ها که به نظر می‌رسد ممکن است به پژوهش حاضر نزدیک باشد عبارت‌اند از: مقاله «روایات عاشورایی انساب الاشراف بلاذری در میزان نقد و بررسی» (رحمان ستایش و رفعت، ۱۳۹۶ش)؛ در این مقاله چنان‌که از عنوان مشخص است، به بررسی روایات بلاذری در *انساب الاشراف* و اعتبارسنجی آن اختصاص دارد. مقاله «تحلیل محتوای مکاتبات و مذاکرات امام حسین (ع) در جریان قیام عاشورا و تخریح مدل منطقی آن» (بابازاده و فتاحی‌زاده، ۱۳۹۷ش)؛ در این مقاله، مکاتبات و مذاکرات امام (ع) از حیث منطق و

اسالیب آن واکاوی شده است. در مقاله «بررسی مضامین مقاومت و پایداری در رجزهای عاشورا» (فرامرزی و خلیلی، ۱۳۹۷ش) مفاهیم مرتبط به مقاومت مورد بررسی و واکاوی قرار گرفته است و البته ردپای روایت‌شناسی در این مقاله نیز دیده نمی‌شود. مقاله «نمادهای عرفانی آب و عطش در واقعه عاشورا بر اساس گزارش دو منظومه عرفانی» (پارساپور، ۱۳۹۰ش) اگرچه سابقه نشانه‌شناسی و بررسی نمادها را دارد، به‌طور مشخص به دو نماد آب و عطش پرداخته و به مسئله روایت‌شناسی که موضوع اصلی پژوهش حاضر است، ورودی ندارد.

پژوهش با رویکرد و تکیه بر علوم نوین سابقه‌ای طولانی ندارد و به طریق اولی پژوهش‌هایی درباره عاشورا با تکیه بر این الگو یافت نمی‌شود. با وجود این باید توجه داشت که لزوم چنین مطالعاتی بسیار مهم و انکارنشدنی است؛ در این راستا شایسته توجه است که به‌کارگیری نظریه‌های جدید در صورتی بایسته است که دریچه‌هایی تازه را بگشاید و دست یافتن به افق‌های متفاوت و بدیع را هموار سازد و در کشف زوایای پنهان حوادث تاریخ راهگشا باشد.

۲. مبانی نظری

در ادامه، برای پاسخ دادن به سؤالات مطرح در این پژوهش، نخست مبانی نظری در دو بخش مورد بررسی و واکاوی قرار می‌گیرند؛ بخش اول مروری گزیده بر واقعه عاشورا و بخش دوم مباحث مربوط به روایت‌شناسی خواهد بود.

۲-۱. مروری مختصر بر واقعه عاشورا

پی‌جویی‌های تاریخی نشان می‌دهد که پس از شهادت امام حسن علیه السلام، امام حسین علیه السلام عهده‌دار زعامت مردم شدند. امام حسین علیه السلام برخلاف درخواست مردم و به‌دلیل پیمان امام حسن علیه السلام با معاویه مبنی بر اینکه خلافت فقط در دست معاویه باشد و آن را به پسرش یزید منتقل نکند، ده سال را بی‌هیچ عملکردی سپری کردند تا آنکه معاویه مرد. با مرگ معاویه، تعهد امام حسین علیه السلام به معاویه هم تمام شد؛ اما برخلاف پیمان، یزید به خلافت رسید. در این ایام، امام حسین علیه السلام در مدینه ساکن بود، یزید از مردم شهرهای مختلف مشغول گرفتن بیعت شد و به والی مدینه دستور داد از مردم بیعت بگیرد و از او خواست که اگر حسین علیه السلام با او بیعت نکرد، او را بکشد و سرش را

بفرستد. والی مدینه برای اجرای فرمان یزید، مروان بن حکم را خبر کرد و از او در مورد دستور یزید مشورت خواست؛ مروان به او گفت همان کاری را انجام بده که یزید دستور داده! والی مدینه، برای انجام دستور یزید امام علیه السلام را فراخواند. اما امام علیه السلام بیعت با کسی مثل یزید را جایز نمی‌دانستند؛ از این رو بعد از کشمکش‌های بسیار سرانجام تصمیم گرفتند خانواده خود را جمع کرده، بار سفر بسته و نیمه‌شب از مدینه خارج شوند. امام علیه السلام در خفای کامل به مکه سفر کردند. حضرت به مکه رفت و از سوم شعبان تا ۸ ذی‌حجه در مکه بودند؛ و در این مدت مردم از شهرهای مختلف برای حضرت نامه‌های متعددی نوشتند و درخواست کردند که حضرت به کوفه بروند و بر ضد یزید قیام کنند. امام حسین علیه السلام مسلم بن عقیل را نزد آن‌ها فرستاد و از صحت فرستادن نامه‌ها مطمئن شدند. از سویی دیگر یزید لشکری بزرگ به بهانه انجام مراسم حج به مکه فرستاد و به آن‌ها دستور داد حسین را مخفیانه دستگیر و یا او را ترور کنند. این کنشگر روز هفتم وارد مکه شد. امام حسین علیه السلام با توجه به جواب مسلم و نیز اطلاع از قصد یزید، روز هشتم از مکه خارج شدند و به سوی عراق حرکت کردند. امام علیه السلام در مسیر کوفه بودند که خبر شهادت مسلم به حضرت داده شد. امام حسین علیه السلام به قصد کوفه ادامه مسیر داده تا به منطقه نینوا رسیدند. در این محل، حر بن یزید ریاحی راه را بر امام علیه السلام بست؛ حضرت امام حسین علیه السلام با وجود آنکه قصد بازگشت داشتند، به اجبار در نینوا متوقف شد. پس از آنکه لشکر اعزامی عبیدالله بن زیاد به نینوا رسید، حادثه‌ای رقم خورد که در طول تاریخ اسلام و بلکه بشریت همانند ندارد. امام حسین علیه السلام و اصحابشان در روز دهم محرم سال ۶۱ هجری به شهادت رسیدند.

این ماجرا بر اساس جغرافیای رویداد اتفاقات، در سه موقعیت مدینه، مکه و کربلا قابل بررسی و پی‌جویی است. در ادامه، هریک از این موقعیت‌های سه‌گانه روایت بر اساس الگوی کنشی گریماس تحلیل و بررسی خواهد شد.

۲-۲. روایت‌شناسی

روایت‌شناسی به‌عنوان یکی از علوم ادبی نوین، دستاوردی است که اندیشه ساختارگرایی در داستان به وجود آورد. نخستین کسی که در قرن ۱۹ میلادی، در

مکتب فرمالیسم روسی، ساختارگرایی را به عنوان یکی از شیوه‌های نقد روایت و داستان مطرح کرد، ولادیمیر پراپ^۴ بود؛ وی الگویی برای تحلیل ساختاری قصه‌ها ارائه نمود و دیدگاه خود را در کتاب ریخت‌شناسی قصه‌های پریان بیان کرد؛ در اندیشه پراپ، «روایت» متنی است که تغییر وضعیت از حالتی متعادل به غیر متعادل و دوباره بازگشت به حالت متعادل را بیان می‌کند. (پراپ، ۱۳۸۶ش، ص ۵۳) پراپ ۳۱ نقش ویژه یا کارکرد را یافت و وضعیت‌های مختلف یک داستان را بر اساس آن‌ها پایه‌گذاری کرد. وی الگوی ارائه‌شده خود را ریخت‌شناسی^۵ نامید. او همچنین برای شخصیت‌های یک داستان هفت حوزه عملکرد را معین کرد. (نک: حاجی‌آقا بابایی، ۱۳۹۸ش، ص ۱۸-۱۹)

در علم روایت‌شناسی، غیر از پراپ دیگرانی نیز تعاریفی برای «روایت» ارائه داده‌اند؛ برای نمونه، بنت و رویل روایت را این‌گونه تعریف کرده‌اند: «روایت یعنی مجموعه‌ای از حوادث که دارای نظم خاص است و از دیباچه، میانه و پایان‌بندی خاصی برخوردار است.» (بنت و رویل، ۱۳۸۸ش، ص ۶۷) بر این اساس، تحلیل روایت امری فراتر از کشف روش‌های قصه‌پردازی افراد است و همچنین فراتر از اینکه افراد چگونه تجربه‌های زیسته خود را بازنشر داده یا گزارش می‌کنند. در حقیقت، تحلیل روایت شیوه‌ای برای تولید دانش از امور غایب است و به مخاطب این امکان را می‌دهد که پیچیدگی‌های آن روایت را درک کند.

الگوی ارائه‌شده توسط پراپ، بعدها پایه‌ای برای نظریه‌های «روایت‌شناسی» قرار گرفت؛ اما به دلیل برخی محدودیت‌هایی که در شناسایی روایت به وجود می‌آورد، روایت‌شناسان را بر آن داشت تغییراتی در نظریه پراپ ایجاد کنند تا بتوانند الگویی بهتر و قابل انطباق‌تر با قصه و داستان‌ها ارائه دهند. یکی از این نظریه‌پردازان، الگرداس گیرماس^۶، زبان‌شناس و نشانه‌شناس لیتوانیایی تبار است که نظریه روایت‌شناسانه خود را بر اساس نظریه پراپ مطرح کرد.

گیرماس ساختار روایت را به ساختار گرامری و دستوری زبان نزدیک دانسته و داستان‌ها را صرف نظر از تفاوت محتوایی دارای یک ساختار کلی می‌داند. (گرین و لیبهان، ۱۳۸۳ش، ص ۱۱۰) او معتقد است که کار تحلیلگران روایت، مطالعه و کشف

این گرامر است. قابل توجه است که نظریه گریماس جنبه‌های کلی‌تری از روایات را نیز در بر می‌گیرد. (حاجی آقا بابایی، ۱۳۹۸ش، ص ۳۸)

پیش‌تر بیان شد که پراپ هفت حوزه عملکرد را معرفی کرده است؛ گریماس به جای هفت حوزه عملکرد معرفی شده توسط پراپ، آن‌ها را به سه جفت متقابل کاهش داد. (دینه سن، ۱۳۸۹ش، ص ۱۲۷) از نظر او، شخصیت اصلی در پی رسیدن به هدفی است و در این راه با مقاومت از سوی دیگری، مواجه می‌شود. او برای آنکه به هدفش برسد، نیازمند کمک و یاری است که البته گاهی نیز با نیرویی مواجه می‌شود که در برابرش ایستادگی کرده و نمی‌گذارد تا به هدفش برسد. در این میان، علاوه بر خود قهرمان، شخص (اشخاص) دیگری نیز از هدف او سود و نتیجه می‌برد. از نظر گریماس هر روایت از شش نقش یا کنشگر تشکیل شده است که به سه تقابل دوسویه تقسیم می‌شوند. (Greimas, 1983, p. 86) این کنشگران عبارت‌اند از:

۱. شناسنده/قهرمان/کنشگر(فاعل)^۷: شخصیتی که عمل را انجام می‌دهد و به‌سوی شیء ارزشی می‌رود. معمولاً مهم‌ترین شخصیت داستان است که عمل را انجام می‌دهد.

۲. موضوع شناسایی، شیء ارزشی(مفعول)^۸: هدفی است که کنشگر به‌سوی آن می‌رود یا عملش را بر روی آن انجام می‌دهد.

۳. ابریاریگر، فرستنده پیام^۹: عامل یا نیرویی است که کنشگر را به‌دنبال خواسته و هدفی می‌فرستد.

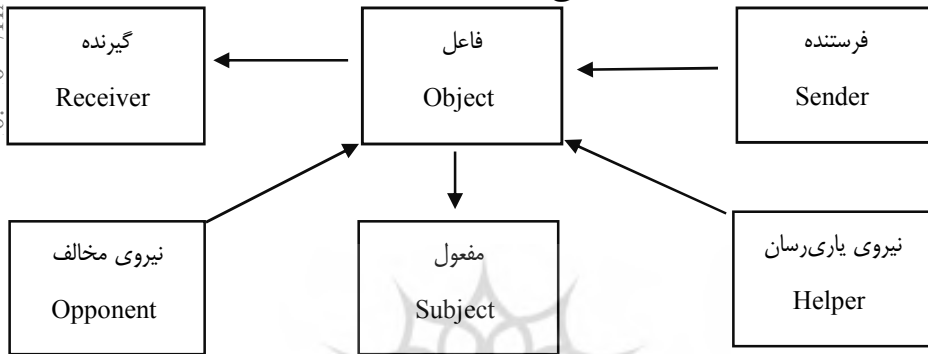
۴. گیرنده ارزش/کنش‌پذیر، ذی‌نفع/دریافت‌کننده^{۱۰}: کسی است که از اعمال کنشگر بهره می‌برد.

۵. یاری‌دهنده، یاری‌رسان/کنش‌یار^{۱۱}: او به کنشگر برای دستیابی به شیء ارزشی یاری می‌دهد.

۶. مخالف/ضد کنشگر^{۱۲}: کسی است که کنشگر را از دستیابی به شیء ارزشی باز می‌دارد.

این نکته شایسته ذکر است که گریماس در نظریه خود، به‌جای استفاده از شخصیت از کنشگر استفاده می‌کند؛ زیرا این الگوی روایی بر اساس داستان‌های عامیانه طراحی

شده است و در داستان‌های عامیانه، با مفهوم شخصیت که مفهومی مدرن است، روبه‌رو نیستیم؛ از این رو گریماس در نظریه خود از واژه کنشگر استفاده می‌کند. بر اساس این نظریه، کنش گزار عاملی است که کنشگر را به دنبال شیء ارزشی یا هدف می‌فرستد تا کنش‌پذیر از آن سود برد. در جریان جست‌وجو، کنشگران یاری‌دهنده یا کنش‌یاران او یاری می‌دهند و ضد کنشگران مانع او می‌شوند.



نمودار ۱: الگوی کنشی گریماس

دانشمندان ساختارگرا همانند گریماس کوشیده‌اند تا بر ساختار روایت تأکید کنند و در این راستا به برخی دیگر از عناصر اصلی سازنده مثل طرح، شخصیت، زاویه دید، راوی، زمان و مکان ... نیز توجه داشته‌اند؛ بنابراین دو عنصر مکان و زمان از عناصر اصلی و مهم یک روایت قلمداد می‌شوند. چنان‌که پیش‌تر نیز بیان شد، از نظر گریماس در هر موقعیت از روایت کنش‌های رویداده از سوی کنشگر یا شش نقش قابل پی‌جویی است.

۳. تحلیل کنشی نهضت امام حسین علیه السلام

در ادامه، نهضت امام حسین علیه السلام در موقعیت‌های مکانی مدینه، مکه و نینوا بر اساس الگوی کنشی گریماس هریک از موقعیت مورد واکاوی قرار می‌گیرد:

۳-۱. تحلیل موقعیت اول: امام حسین علیه السلام در مدینه

۱. کنشگر: کنش‌های انجام‌شده توسط امام حسین علیه السلام در مدینه، از دو منظر قابل بررسی و پی‌جویی است. کنش اول مخالفت با خلافت یزید و عدم بیعت با والی مدینه

به‌عنوان نماینده وی و همچنین گفت‌وگوهایی با بزرگان مدینه از این جمله‌اند. موضوع این گفت‌وگوها غالباً در زمینه عدم بیعت با یزید و روشنگری در مورد فساد خاندان بنی‌امیه بوده است. (نک: ابی مخنف، ۱۴۱۷ق، ص ۸۰-۹۵) کنش دوم خروج امام علیه السلام از مدینه است که مهم‌ترین کنش آن حضرت در راستای تحقق هدفشان محسوب می‌شود.

– عدم بیعت با یزید

پس از درگذشت معاویه در رجب سال ۶۰ هجری، تلاش برنامه‌ریزان دستگاه بنی‌امیه در عملی کردن وصیت او- برخلاف صلح انجام‌شده با امام حسن علیه السلام معطوف به اخذ بیعت از مردم برای پسرش یزید شد. یزید با توجه به توصیه‌های معاویه قبل از مرگ (همان، ص ۶۸) به خوبی می‌دانست که برای تثبیت پایه‌های حکومت خود، باید پایگاه حکومتی خود را در حجاز مستحکم کند و در این مسیر، مهم‌ترین مانع جدی وجود مقدس امام حسین علیه السلام بود. یزید برای دست یافتن به خواسته خود، به والی مدینه نامه نوشت و از او خواست که از امام علیه السلام بیعت بگیرد. امام علیه السلام از بیعت با یزید سر باز زده و فرمودند: «... إِنَّا أَهْلُ بَيْتِ النَّبِيِّ وَ مَعْدِنُ الرُّسَالَةِ وَ مُخْتَلَفُ الْمَلَائِكَةِ وَ بِنَا فَتَحَ اللَّهُ وَ بِنَا خَتَمَ اللَّهُ وَ يَزِيدُ رَجُلٌ فَاسِقٌ شَارِبُ الْخَمْرِ قَاتِلُ النَّفْسِ الْمُحَرَّمَةِ مُعْلِنٌ بِالْفِسْقِ وَ مِثْلِي لَا يَبِيعُ مِثْلَهُ...» (همان، ص ۷۲؛ مفید، ۱۴۱۳ق [الف]، ج ۲، ص ۴۷) عدم بیعت با یزید مهم‌ترین و اصلی‌ترین کنش امام علیه السلام در مدینه و به‌نوعی نقطه آغازین و هسته مرکزی روایت عاشورا به شمار می‌آید. (قصیر، ۱۴۲۳ق، ج ۲، ص ۲۵۴؛ طریحی، ۱۴۲۴ق، ج ۲، ص ۴۱۹)

– خروج از مدینه

دومین کنش امام علیه السلام در مدینه که به‌نوعی پیامد کنش اول به حساب می‌آید، خروج اجباری از مدینه است. امام علیه السلام بعد از مدت‌ها رایزنی و گفت‌وگو برای اینکه با یزید بیعت نکنند تصمیم به ترک مدینه می‌گیرند. (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۴، ص ۳۲۸؛ قصیر، ۱۴۲۳ق، ج ۲، ص ۲۶؛ عسگری، ۱۴۲۶ق، ج ۳، ص ۴۷) شایان ذکر است که خروج امام علیه السلام از مدینه پس از آن بود که اطلاع یافتند عمرو بن سعید بن عاص، امیرالحاج اموی، از سوی یزید فرمان دارد هر جا حسین بن علی علیه السلام را دید،

بی درنگ او را به شهادت رساند. (مفید، ۱۴۱۳ق، ج ۲، ص ۳۳؛ موسوی مفرم، ۱۴۲۶ق، ص ۱۶۵؛ بلاذری، ۱۴۱۷ق، ج ۵، ص ۲۱۵؛ ابن عبدالبر، ۱۴۱۲ق، ج ۱، ص ۳۸۱) با توجه به نقل‌های تاریخی به نظر می‌رسد که امام حسین علیه السلام در کنش اول، کاملاً آگاهانه و از روی اختیار و به دلایل کاملاً مشخص با یزید بیعت نکردند؛ اما در کنش دوم از روی اجبار راه خروج از مدینه را برگزیده‌اند. امام علیه السلام با فهم دقیق شرایط و درک عمیق از اوضاع، به این نتیجه دست می‌یابند که چاره‌ای جز ترک مدینه باقی نمانده است.

نکته مهم در مورد کنش‌های رویداده از سوی امام علیه السلام در مدینه آن است که هر دو کنش اصلی حضرت، نوعی واکنش تلقی می‌شوند؛ بدین معنا که امام علیه السلام به دلیل اجبار پیش‌آمده از سوی حاکمان چنین کنش‌هایی را انجام دادند و هیچ‌کدام از این کنش‌ها ابتدایی نبوده است.

۲. شیء ارزشی: همان‌طور که پیش‌تر بیان شد، در الگوی کنشی گریماس، شیء ارزشی در حقیقت هدفی است که کنشگر به سمت آن حرکت می‌کند. مطابق متن وقعه الطف (ابی مخنف، ۱۴۱۷ق، ص ۸۵) امام علیه السلام به هنگام خروج از مدینه این آیه را تلاوت می‌کردند که «فَخَرَجَ مِنْهَا خَائِفًا يَتَرَقَّبُ قَالَ رَبِّ نَجِّنِي مِنَ الظَّالِمِينَ» (قصص: ۲۱) این آیه نشانگر نگرانی و بیم امام علیه السلام هنگام خروج از شهر است. افزون بر این، شواهد تاریخی نشان می‌دهد که امام حسین علیه السلام به هنگام خروج از مدینه به برادرشان محمد حنفیه نکاتی را متذکر می‌شوند که به وصیت امام علیه السلام مشهور است. دقت در این سخنان امام علیه السلام هدف از کنش ایشان یعنی خروج از مدینه را به وضوح مشخص می‌کند؛ حضرت می‌فرماید: «أَنِّي لَمْ أُخْرَجْ أَشِيرًا وَلَا بَطْرًا وَلَا مُفْسِدًا وَلَا ظَالِمًا وَإِنَّمَا خَرَجْتُ لِطَلَبِ الْإِصْلَاحِ فِي أُمَّةٍ جَدَّتْ فِيَّ أُرِيدُ أَنْ أَمُرَ بِالْمَعْرُوفِ وَأَنْهَى عَنِ الْمُنْكَرِ وَأَسِيرَ بِسِيرَةِ جَدَّتِي وَابِي عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ علیه السلام» (ابن قولویه، ۱۳۵۶ق، ص ۱۴۴؛ مفید، ۱۴۱۳ق [الف]، ص ۳۶؛ طوسی، ۱۴۱۱ق، ج ۱، ص ۴۲) در این سخنان، امام علیه السلام مصححان ابی مخنف این قسمت را در پاورقی نقل کرده‌اند. به صراحت توضیح می‌دهند که هدف اصلی ایشان اصلاح در امت اسلامی بوده و هرگز انگیزه‌شان جنگ نیست. به دیگر سخن، امام به روشنی تبیین می‌کنند که انگیزه فردی نداشته و به دنبال

منافع و مصالح اجتماعی هستند.

۳. **کنش گزار:** بر اساس الگوی کنشی گریماس، ابریاریگر، نیرویی است که کنشگر را به دنبال خواسته یا هدفی می‌فرستد. در حماسه عاشورا، خداوند تعالی و ارزش‌های الهی، کنش‌گزار اصلی محسوب می‌شوند؛ چنان‌که در برخی از منابع حدیثی و تاریخی به جز ابی مخنف، آمده است امام حسین علیه السلام بعد از آنکه راه هجرت و خروج از مدینه را برگزیدند، شب‌هنگام به حرم نبوی رفته و به نماز و مناجات پرداختند. در فرازهایی از این مناجات به خوبی از خداوند به‌عنوان ابریاریگر و کنشگر اصلی یاد شده است. حضرت می‌فرماید: «... وَأَنَا أَسْأَلُكَ يَا ذَا الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ بِحَقِّ هَذَا الْقَبْرِ وَمَنْ فِيهِ إِلَّا اخْتَرْتَنِي لِي مِنْ أَمْرِي مَا هُوَ لَكَ رِضِيٌّ، وَلِرَسُولِكَ رِضِيٌّ، وَلِلْمُؤْمِنِينَ رِضِيٌّ.» (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۴۴، ص ۳۲۸؛ فتال نیشابوری، ۱۳۷۵ش، ج ۱، ص ۱۷۱؛ ابن طاووس، ۱۳۴۸ش، ص ۳۰؛ طبرسی، ۱۳۹۰ق، ص ۲۲۲) حضرت در این مناجات، خداوند را به قبر پیامبرش قسم داده و از ذات اقدس الهی یاری می‌جویند. به نظر می‌رسد در موقعیت روایی مدینه، ابریاریگر خداوند است و امام علیه السلام مهم‌ترین دلیل قیام خود را، برپایی دستورات الهی بیان می‌کند.

۴. **گیرنده ارزش:** گریماس در الگوی کنشی خود، ذی‌نفع، دریافت‌کننده یا کسی را که از کنش سود می‌برد، به‌عنوان یکی از ارکان روایت معرفی می‌کند. چنان‌که پیش‌تر نیز بیان شد، امام علیه السلام پیش از خروج از مدینه با محمد حنفیه گفت‌وگویی دارند؛ در *وقعة الطف*، متن سخنان محمد حنفیه آمده است؛ اما پاسخ امام علیه السلام در حد یک جمله چنین آمده است: «فإني ذاهب يا أخي.» (ابی مخنف، ۱۴۱۷ق، ص ۸۴) این در حالی است که پی‌جویی سایر منابع تاریخی و حدیثی نشان می‌دهد که امام علیه السلام در وصیت خود به محمد حنفیه نکات مهمی را بیان کرده‌اند. امام علیه السلام تصریح می‌کنند که هدفشان ایجاد اصلاح در امت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم است؛ یعنی ذی‌نفع اصلی از قیام امام، امت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم هستند: «إِنَّمَا خَرَجْتُ لِطَلَبِ الْإِصْلَاحِ فِي أُمَّةٍ جَدِّي» (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۴۴، ص ۳۳۰؛ طبرسی، ۱۳۹۰ق، ص ۲۲۲؛ مفید، ۱۴۱۳ق [الف]، ج ۲، ص ۴۷؛ ابن طاووس، ۱۳۴۸ش، ص ۳۰؛ فتال نیشابوری، ۱۳۷۵ش، ج ۱، ص ۱۷۱)

۵. کنش یار: در الگوی کنشی گریماس، منظور از کنش یار کسی است که به یاری کنشگر اصلی شتافته و به او در رسیدن به هدف یاری می‌رساند. چنان‌که پیش‌تر بیان شد، امام حسین علیه السلام در موقعیت روایی مدینه، دو نوع کنش اصلی داشته‌اند؛ بنابراین، دو نوع کنش یار هم وجود خواهند داشت. گروه اول شامل تمام خانواده امام حسین علیه السلام و نیز برخی از مردم مدینه هستند که از همان ابتدا به مخالفت با والی مدینه پرداخته و از بیعت با یزید سر باز زده‌اند. در منابع حدیثی و تاریخی آمده هنگامی که والی مدینه برای رساندن پیام یزید به امام علیه السلام و گرفتن بیعت از ایشان، آن حضرت را به قصر حکومتی فراخواند، گروهی از جوانان بنی‌هاشم و پیروان امام علیه السلام به همراه ایشان روانه سرای والی مدینه شدند. (ابی مخنف، ۱۴۱۷ق، ص ۷۹؛ ابن اثیر، ۱۳۸۵ش، ج ۳، ص ۲۶۴؛ ابن خلدون، ۱۴۹۸ق، ج ۳، ص ۱۹) این همراهی و عدم بیعت با یزید از سوی همراهان تا زمان خروج امام علیه السلام از مدینه همچنان ادامه داشت.

دومین کنش امام حسین علیه السلام در موقعیت روایی مدینه، خروج از شهر بوده است؛ بنابراین گروه دوم از کنش یاران، تمام خانواده امام حسین علیه السلام و نیز همه کسانی هستند که با امام علیه السلام همراه شده و در کاروان حسینی از مدینه خارج می‌شوند. (ابی مخنف، ۱۴۱۷ق، ص ۸۵؛ ابن اعثم، ۴۱۱ق، ج ۵، ص ۲۹؛ بلاذری، ۴۲۹ق، ج ۳، ص ۱۶۰؛ دینوری، ۱۳۷۱ش، ص ۲۰۹؛ ابن اثیر، ۱۳۸۵ق، ج ۴، ص ۱۶) این گروه تا شهادت امام علیه السلام دست از یاری ایشان برنمی‌دارند؛ نکته مهم آن است که در موقعیت‌های گوناگون، افراد بیشتری به این مجموعه اضافه می‌شوند. مهم‌ترین فرد از این مجموعه حضرت زینب علیها السلام است.

۶. ضد کنشگر: بر اساس الگوی روایی گریماس، ضدکنشگر در حقیقت همان کسی است که مانع انجام حرکت کنشگر می‌شود. یافته‌های تاریخی نشان می‌دهد که در ماجرای ۶۱ هجری به‌طور کلی یزید و دستگاه حکومت او ضدکنشگر هستند، اما در هر موقعیتی فردی عهده‌دار انجام این وظیفه است.

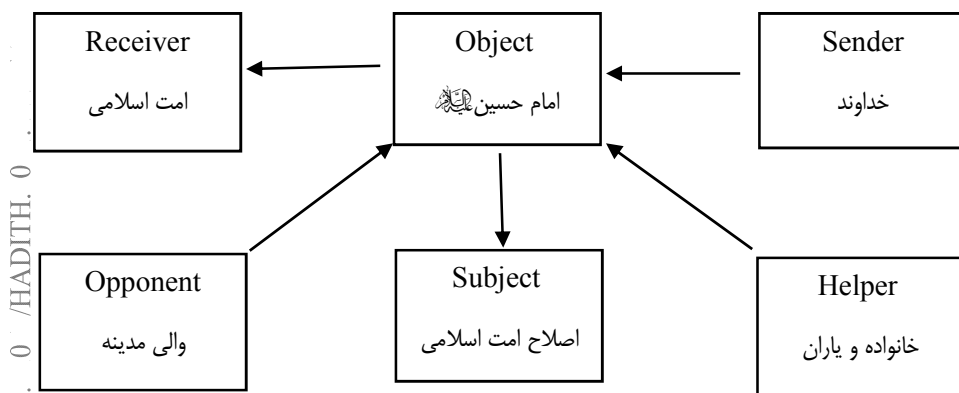
پیش‌تر بیان شد که امام حسین علیه السلام در موقعیت روایی مدینه دارای دو نوع کنش بودند. کنش اول عدم بیعت با والی مدینه به‌عنوان نماینده یزید است. در این کنش،

مخالفتان و ضدکنشگرانی دیده می‌شوند؛ یعنی در حقیقت کسانی که سعی دارند در مدینه به اجبار از امام علیه السلام بیعت بگیرند بر این اساس ولید بن عتبه، والی مدینه، اولین ضدکنشگر است. او از جانب یزید فرمان داشته است که امام علیه السلام را به بیعت وادار کند. یزید در نامه خود به ولید چنین می‌نویسد: «... فَخُذْ حُسَيْنًا وَ عَبْدَ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ وَ عَبْدَ اللَّهِ بْنِ الزُّبَيْرِ بِالْبَيْعَةِ أَخْذًا شَدِيدًا، لَيْسَتْ فِيهِ رُحْمَةٌ وَ لَا هَوَادَةٌ، حَتَّى يَبَايَعُوا...». (ابی مخنف، ۱۴۱۷ق، ص ۷۵؛ طبری، ۱۴۱۳ق، ج ۵، ص ۳۳۸؛ ابن جوزی، ۴۱۲ق، ج ۵، ص ۳۲۲-۳۲۳؛ منفلوطی، بی تا، ج ۱، ص ۲۷۲) ولید برای آنکه بتواند به خواسته یزید جامه عمل بپوشاند، مروان بن حکم را به مشاوره و یاری فرامی‌خواند. او در افزایش فشار بر امام علیه السلام در مدینه نقش مؤثری داشته است؛ بنابراین می‌توان از مروان به عنوان یکی دیگر از مهم‌ترین ضدکنشگران در مدینه یاد کرد. (ابی مخنف، ۱۴۱۷ق، ص ۷۷؛ طبری، ۱۴۱۳ق، ج ۵، ص ۳۳۸؛ حر عاملی، ۴۱۸ق، ص ۱۸۱)

اما کنش دوم امام علیه السلام در مدینه، خروج از شهر است. وقتی که حضرت تصمیم خود را به اطلاع اهالی مدینه می‌رسانند، بعضی از افراد سعی می‌کنند که امام علیه السلام را از انجام این کار منصرف کنند. از جمله این اشخاص، ام سلمه، همسر گرامی پیامبر صلی الله علیه و آله است. امام باقر علیه السلام در حدیثی می‌فرمایند که ام سلمه نزد امام حسین علیه السلام آمد و به ایشان گفت: «فرزندم نرو» چراکه من از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیده‌ام که فرمودند: «فرزندم حسین علیه السلام در سرزمین عراق کشته خواهد شد.» امام حسین علیه السلام به او گفتند: «ای مادر، به خدا سوگند کشته خواهم شد و من از قضا و قدر محتوم الهی فرار نخواهم کرد.» (ابن قولویه، ۱۳۵۶ش، ص ۱۹۴) افزون بر ام سلمه، تمامی بازماندگان از بنی‌هاشم در مدینه به هنگام خروج کاروان حسینی از شهر می‌گریستند. (ابی مخنف، ۱۴۱۷ق، ص ۸۵؛ ابن اعثم، ۱۴۱۱ق، ج ۵، ص ۲۹؛ ابن اثیر، ۱۳۸۵ش، ج ۴، ص ۱۶)

تحلیل واقعه عاشورا در موقعیت مدینه بر اساس الگوی گریماس در نمودار ۲ نشان

داده شده است:



نمودار ۲: امام حسین (ع) در موقعیت مدینه

تحلیل موقعیت دوم: امام حسین (ع) در مکه

داده‌های تاریخی نشان می‌دهد که امام حسین (ع) و کاروان همراهانشان پس از خروج اجباری از مدینه، در شب جمعه سوم شعبان به مکه رسیده و تا ذی‌الحجه در آن شهر اقامت داشته‌اند. (ابی مخنف، ۴۱۷ق، ص ۸۸؛ طبری، ۴۱۳ق، ج ۵، ص ۳۸۱؛ ابن جوزی، ۴۱۲ق، ج ۲، ص ۱۴۸) در ادامه، بر اساس الگوی کنشی گریماس، حماسه عاشورا در موقعیت روایی مکه مورد واکاوی قرار می‌گیرد.

۱. **کنشگر (subject):** در موقعیت مکه، امام حسین (ع) کنشگر اصلی روایت بوده و حضور ایشان در این شهر زمینه‌ساز اتفاقات مهمی است. پی‌جویی‌های حدیثی تاریخی نشان می‌دهد که امام حسین (ع) در مکه دارای دو کنش اصلی هستند. کنش اول استفاده از فرصت ایام حج برای بیان جنبه‌های فساد حکومت اموی است. شایان توجه است که اگرچه اغلب مردم ساکن مکه از تیره‌های قریش بوده و به‌علت رقابت‌های قبیله‌ای، ارتباط خوبی با خاندان پیامبر (ص) نداشتند، به‌دلیل آنکه حضور امام حسین (ع) در مکه با موسم حج هم‌زمان شده بود و همچنین به‌دلیل منفور بودن شخصیت یزید، بسیاری از مسلمانان که با خلافت وی موافق نبودند، از امام استقبال کرده و دائماً در اطراف امام حسین (ع) حضور داشتند. (ابی مخنف، ۴۱۷ق، ص ۸۸) شیخ مفید می‌گوید مردم مکه و کسانی که برای انجام حج یا عمره در آن شهر حضور

داشتند، همواره خدمت امام علیه السلام می‌رسیدند. (مفید، ۱۳۱۳ق [ب]، ج ۲، ص ۳۶؛ دینوری، ۱۳۷۱ش، ص ۳۳۸) افزون بر این، دینوری در اخبار الطوال می‌نویسد: «مردم نزد حسین بن علی رفت‌وآمد می‌کردند و حلقه حلقه به دور او می‌نشستند (۱۳۷۱ش، ص ۲۲۹) ابن اعثم و خوارزمی برای نشان دادن چگونگی استقبال مردم مکه از امام علیه السلام می‌گویند که مردم، صبح و شب نزد امام علیه السلام می‌رفتند (ابن اعثم، ۱۴۱۱ق، ج ۵، ص ۲۳؛ خوارزمی، ۱۴۲۳ق، ج ۱، ص ۱۹۰) در این راستا می‌توان از ملاقات امام علیه السلام با عبدالله بن عباس و عبدالله بن عمر یاد کرد. (نک: گروهی از نویسندگان، ۱۳۷۸ش، ج ۲، ص ۴)

افزون بر ملاقات‌ها، یکی دیگر از کنش‌های مهم امام علیه السلام که در راستای ارتباط مردمی روی داده، نامه‌نگاری‌هایی است که آن حضرت با بزرگان و مردم شهرهای مختلف انجام داده‌اند؛ برای نمونه می‌توان از نامه‌های مردم کوفه و پاسخ امام علیه السلام به ایشان (نک: ابی مخنف، ۱۴۱۷ق، ص ۹۲؛ ابن طاووس، ۱۳۹۶ش، ص ۱۴-۱۵؛ ابن قتیبه، ۱۴۱۰ق، ج ۲، ص ۴؛ یعقوبی، بی‌تا، ج ۲، ص ۲۵۱) و حتی روانه کردن مسلم بن عقیل به کوفه یاد کرد. (مسعودی، ۱۴۲۱ق، ج ۳، ص ۶۴؛ ابن اعثم، ۱۴۱۱ق، ج ۵، ص ۳۵) نامه امام علیه السلام به بزرگان بصره و پاسخ آن‌ها نیز در این زمره قرار می‌گیرد. (طبری، ۱۴۱۳ق، ج ۵، ص ۳۵۷؛ قصیر، ۱۴۲۳ق، ج ۲، ص ۳۲۲)

کنش دوم انجام‌شده توسط امام علیه السلام در مکه آن است که حضرت پس از چند ماه حضور در این شهر، با تشخیص صحیح اتفاقات و موقعیت، حج خود را به عمره تبدیل کرده و تصمیم به خروج از مکه می‌گیرند. خطر ترور یا دستگیری و همچنین خطر نبرد احتمالی میان نیروهای بنی‌امیه با حضور سعید بن عاص با نیروهای امنیتی در مکه، از جمله موضوعاتی بود که امام علیه السلام را به گرفتن چنین تصمیمی مصمم کرد. (ابی مخنف، ۱۴۱۷ق، ص ۱۴۷، ابن قتیبه، ۱۴۱۰ق، ج ۲، ص ۳)

نکته مهم درباره کنش‌های رویداده از ناحیه امام علیه السلام در مکه آن است که هر دو کنش اصلی حضرت، نوعی واکنش تلقی می‌شوند؛ بدین معنا که امام علیه السلام به دلیل اجبار وضعیت پیش‌آمده کنش‌هایی را انجام دادند و هیچ‌کدام از این کنش‌ها ابتدایی نبوده است.

۲. شیء ارزشی: منظور از شیء ارزشی، هدفی است که کنشگر به سمت آن می‌رود؛ با توجه به دو کنش رویداده از ناحیه امام علیه السلام دو هدف قابل بررسی است؛ اگرچه این دو هدف در یک مسیر و راستا قرار دارند.

چنان‌که بیان شد، کنش اول امام علیه السلام استفاده از فرصت موسم حج و افزایش ملاقات مردمی بوده که در این کنش، امام علیه السلام از فرصت حضور مردم برای آگاهی بخشی استفاده کرده و چهره واقعی بنی‌امیه را برای مردم هویدا ساختند. هدف غایی این کنش شکسته شدن هیمنه رعب و وحشت ایجادشده توسط حکومت بنی‌امیه است.

امام علیه السلام در کنش دوم خود یعنی خروج از مکه، هدف یا اهداف ارزشمندی را دنبال می‌کنند که سخنان حضرت به روشنی قابل پی‌جویی است. در این کنش، نخستین هدف امام علیه السلام حفظ حرمت بیت‌الله است؛ امام علیه السلام در گفت‌وگوی خود با ابن زبیر به این نکته اشاره کرده‌اند: «و الله لئن اُقتل خارجاً منها بشیر أحبّ إلی من أن اُقتل داخلأً منها بشیر! و أیم الله لو كنت فی جحر هامة من هذه الهوام لاستخرجونی حتی یقضوا فی حاجتهم و الله لیعتدنّ علی کما اعتدت الیهود فی السبت.» (ابی مخنف، ۱۴۱۷ق، ج ۱۵۲؛ طبری، ۱۴۱۳ق، ج ۵، ص ۳۸۴) با توجه به سخن امام علیه السلام که در منابع حدیثی تاریخی نیز آمده، مشخص می‌شود که ایشان در تصمیم به خروج از مکه هدف دیگری را نیز دنبال می‌کنند و آن‌هم دست یافتن به ارزشی همچون شهادت در راه خداست. افزون بر این، برخی از منابع تاریخی غیر از *مقتل ابی مخنف* نقل کرده‌اند که حضرت در خطبه خود به هنگام خروج از مکه فرموده‌اند: «... وَ مَا أَوْلَهُنّی إلی أسلافی اشتیاقَ یعقوبَ إلی یوسفَ، وَ خیرَ لی مصرَعُ أَنَا لَأَقِیهِ کَأَنّی بأوصالی تَقَطَّعَهَا عُسْلَانُ الفلواتِ، بَینَ النّواوِیسِ وَ کَرَبَلَاءَ فِیْمَلَأَنَّ مِنّی أَکْرَأَشَأَ جُوفاً، وَ أَجْرِبَةَ سُبْغاً لَأَ مَحِیصَ عَنّ یومِ خُطْبَ بِالْقَلَمِ...» (خوارزمی، ۱۴۲۳ق، ج ۲، ص ۵؛ ابن‌نما، ۱۴۰۶ق، ص ۲۰؛ بهبهانی، ۱۴۰۸ق، ج ۴، ص ۲۳۴) امام حسین علیه السلام به روشنی بیان می‌کنند که مشتاق ملاقات با اجداد خود هستند و هدف شهادت برای ایشان دارای اهمیت است.

۳. ابریار دیگر: بیان شد که در الگوی گریماس، ابریار دیگر عاملی است که کنشگر را به سوی هدف روانه می‌کند. اگرچه در *مقتل ابی مخنف* نکته‌ای در این زمینه یافت

نمی‌شود، باید توجه داشت که در سایر منابع تاریخی نکته مهمی در این خصوص وجود دارد و آن اینکه امام علیه السلام پس از تصمیم ترک مکه، در خطبه‌ای مأموریت و شرایط روزگار خود را با اهل ایمان در میان گذاشته و فرمودند: «رَضِيَ اللهُ رِضَانَا أَهْلُ الْبَيْتِ، نَصَبَ عَلَيَّ بَلَاءُهُ وَ يُؤَفِّقُنَا أَجْوَرَ الصَّابِرِينَ.» (خوارزمی، ۱۴۲۳ق، ج ۲، ص ۵؛ ابن نما، ۱۴۰۶ق، ص ۲۰؛ بهبهانی، ۱۴۰۸ق، ج ۴، ص ۲۳۴) امام علیه السلام با این بیان خود، توضیح می‌دهند که در تصمیم‌گیری‌های ایشان، رضای الهی و تأییدات پروردگار بزرگ‌ترین و مهم‌ترین ابریارِیگر است. حضور این یاریگر در هر دو کنش امام در موقعیت روایی مکه قابل ملاحظه است.

۴. کنش‌پذیر: بیان شد که امام علیه السلام در مدت زمانی که در مکه بودند، در مسیر تحقق بخشیدن کنش اول- بیان جنبه‌های فساد در حکومت اموی- برای بزرگان شهرهای مختلف نامه‌هایی نوشتند. در نامه امام علیه السلام به مردم بصره توضیح و تبیین این مقوله دیده می‌شود که نفع حاصل از کنش امام علیه السلام مستقیماً به امت اسلامی می‌رسد؛ ایشان می‌نویسند: «وَقَدْ بَعَثْتُ رَسُولِي إِلَيْكُمْ بِهَذَا الْكِتَابِ، وَأَنَا أَدْعُوكُمْ إِلَى كِتَابِ اللَّهِ وَسُنَّةِ نَبِيِّهِ ﷺ، فَإِنَّ السُّنَّةَ قَدْ أُمِّيتَتْ، وَإِنَّ الْبِدْعَةَ قَدْ أُحْيِيَتْ، وَإِنْ تَسَمَعُوا قَوْلِي، وَتَطِيعُوا أَمْرِي، أَهْدِيَكُمْ سَبِيلَ الرَّشَادِ، وَالسَّلَامَ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَةَ اللَّهِ.» (ابی مخنف، ۱۴۱۷ق، ص ۱۰۷؛ طبری، ۱۴۱۳ق، ج ۵، ص ۲۵۷؛ قصیر، ۱۴۲۳ق، ج ۲، ص ۳۲۲؛ ابن کثیر، ۱۴۰۸ق، ج ۸، ص ۱۵۷؛ احمدی میانجی، ۱۴۲۴ق، ج ۳، ص ۱۳۲) حضرت در این سخنان توضیح می‌دهند که اگر امت اسلامی سخن ایشان را بشنوند و از آن اطاعت کنند، به سوی رشد رهنمون خواهند شد. دقت در این سخنان امام علیه السلام به دقت نشان می‌دهد که کنش‌پذیر در موقعیت روایی مکه، امت اسلامی است.

۵. کنش‌یار: بر اساس الگوی کنشی گریماس، شخص یا اشخاصی که به کنشگر اصلی در دستیابی به هدف و تحقق شیء ارزشی کمک کرده و او را یاری می‌رسانند، کنش‌یار هستند. با توجه به اینکه امام علیه السلام در موقعیت مکه دارای دو نوع کنش هستند، کنش‌یاران نیز به دو گروه تقسیم می‌شوند: گروه اول کسانی هستند که به امام علیه السلام در مدت حضور در شهر مکه یاری رسانده‌اند؛ گروه دوم افرادی هستند که در تصمیم امام علیه السلام برای خروج از مکه آن حضرت را یاری کرده‌اند. خانواده امام (بانوان و

فرزندان) و نیز جمعی از یاران آن حضرت، مهم ترین کنش یاران امام علیه السلام هستند که از مدینه همراه ایشان بوده و تا کربلا و شهادت نیز آن حضرت را همراهی کرده اند. مطابق آنچه در *مقتل ابی مخنف* آمده، ابن عباس به امام علیه السلام چنین می گوید: «فَإِنْ كُنْتَ سَائِرًا فَلَا تَسِرْ بِنِسَائِكَ وَصَبِيَّتِكَ، فَوَاللَّهِ إِنِّي لَخَائِفٌ أَنْ تَقْتُلَ». (ابی مخنف، ۱۴۱۷ق، ص ۱۵۱) او از امام علیه السلام می خواهد که همسر و فرزندان را با خود راهی نکند. گروه دوم از کنش یاران، نامه های کوفیان است (همان، ص ۹۰) و از آنجا که این نامه ها در اتخاذ تصمیم از ناحیه امام علیه السلام تأثیر بسزایی داشته اند، می توان از آن ها به عنوان کنش یارانی مهم یاد کرد. (برای ملاحظه متن نامه ها نک: یوسفی غروی، ۱۳۹۷ش، ص ۹۵)

۶. ضدکنشگر: با توجه به دو نوع کنش رویداده از سوی کنشگر اصلی در موقعیت روایی مکه، دو گروه از اشخاص نیز به عنوان ضدکنشگر وجود دارند. چنان که بیان شد، نخستین کنش رویداده از امام حسین علیه السلام استفاده از فضای مکه و ایام حج برای تبیین فساد حکومت اموی و سردمداران فاسد آن بوده است.

در این راستا می توان از استقرار عبدالله بن زبیر در مکه یاد کرد. او پیش از امام علیه السلام خود را به مکه رسانیده و در جوار بیت الله بیتوته کرده بود تا به مسئولیت خود در مقابله با امام علیه السلام عمل کند. (ابی مخنف، ۱۴۱۷ق، ص ۱۴۷) عبدالله بن زبیر گرچه به نام دین سفره گسترانیده بود، اهداف دیگری را تعقیب می کرد که از به دست آوردن درهم و دینار تا قبضه کردن حکومت را شامل می شد. (بلاذری، ۱۴۲۹ق، ج ۵، ص ۳۴۳؛ ابن اثیر، ۱۳۸۵ق، ج ۳، ص ۲۶۵؛ ابن خلدون، ۱۴۹۸ق، ج ۳، ص ۲۰)

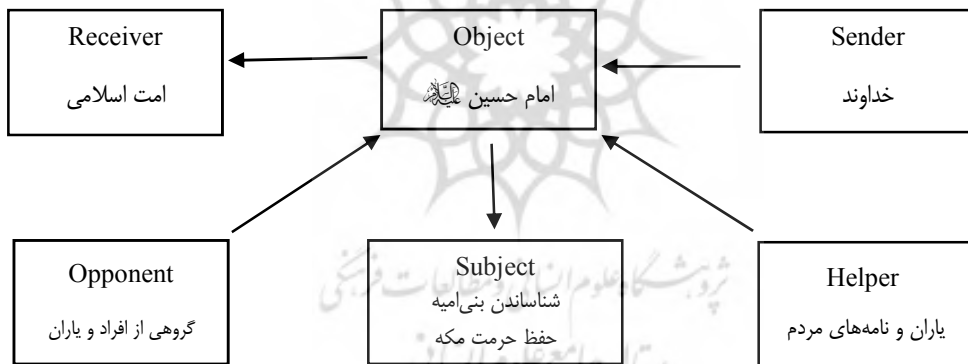
دومین کنش رویداده توسط امام علیه السلام تصمیم برای خروج از مکه است. این تصمیم امام علیه السلام که از روی اجبار و با توجه به شرایط اتخاذ شده است، با مخالفت جدی افرادی روبه رو می شود. ابن عباس، عمرو بن عبدالرحمن بن حارث مخزومی و محمد بن حنفیه در مکه حضور داشته سعی در منصرف کردن امام علیه السلام دارد. (ابن طاووس، ۱۳۹۶ش، ص ۶۳؛ مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۴۴، ص ۳۶۴؛ الامین العاملی، ۱۴۰۳ق، ج ۱، ص ۳۵۹؛ طریحی، ۱۴۲۴ق، ج ۲، ص ۴۳۵)

شایان ذکر است که ظاهراً ابن زبیر هم تلاش هایی در این راستا انجام داده است.

(نک: یوسفی غروی، ۱۳۹۷ش، ص ۱۳۵) طبق برخی شواهد تاریخی، بعد از خروج امام علیه السلام از مکه عمرو بن سعید بن عاص، فرماندار مکه گروهی را به سرکردگی یحیی بن سعید به سوی امام علیه السلام فرستاد تا مانع خروج ایشان و یارانش شوند. (نک: طبری، ۱۴۱۳ق، ج ۵، ص ۳۸۵) نقل‌های تاریخی نشان می‌دهد که بنا بر بیان امام سجاد علیه السلام بعد از خروج از مکه امام حسین علیه السلام نامه‌هایی را از جانب عبدالله بن جعفر دریافت کردند که در آن‌ها عبدالله بن جعفر از امام می‌خواهد که مکه را ترک نکنند. (نک: یوسفی غروی، ۱۳۹۷ش، ص ۱۳۶) سرانجام امام علیه السلام در روز هشتم ذی‌الحجه (روز ترویج) مکه را به سمت عراق ترک کردند. (ابی مخنف، ۱۴۱۷ق، ص ۱۴۷؛ بلاذری، ۱۴۲۹ق، ج ۳، ص ۳۷۱؛ ابن اعثم، ۱۴۱۱ق، ج ۵، ص ۱۱۹؛ ابن اثیر، ۱۳۸۵ق، ج ۳، ص ۲۷۶؛ ابن عبد ربه، ۱۴۰۷ق، ج ۴، ص ۳۷۷)

تحلیل روایی حماسه کربلا در موقعیت روایی مکه در نمودار ذیل قابل مشاهده

است:



نمودار ۳: امام حسین علیه السلام در مکه

تحلیل موقعیت سوم: امام حسین علیه السلام در کربلا

چنان‌که پیش‌تر بیان شد، به‌دلیل حوادث رویداده در مکه، امام حسین علیه السلام و کاروان همراهشان این شهر را به‌سوی عراق ترک کردند؛ در این مسیر، امام علیه السلام و یارانش در منازل گوناگونی بیتوته کرده و اتفاقاتی نیز روی داده است که بررسی همه این حوادث

از زاویه نگاه تاریخی، خارج از اهداف این پژوهش است. (نک: قنبری همدانی، ۱۳۸۳، ۱۰۸۸۲؛ نیز نک: یوسفی غروی، ۱۳۹۷ش، ۱۳۹-۱۵۶)

در ادامه، اتفاقات رویداده در سرزمین نینوا بر اساس الگوی کنشی گریماس مورد بررسی قرار می‌گیرد.

۱. **کنشگر:** دقیقاً همانند سایر موقعیت‌های پیشین، کنشگر اصلی روایت، امام حسین علیه السلام است. بر اساس داده‌های موجود در *وقعة الطف*، کنش‌های رویداده توسط امام حسین علیه السلام در سرزمین کربلا را می‌توان در چند عنوان کلی تحلیل کرد. نخست گفت‌وگوهای انجام‌شده با سپاهیان یزید و همچنین گفت‌وگو با اصحاب و یاران خودشان است و دوم دعا و مناجات انجام‌شده در شامگاه عاشورا، می‌توان به موارد پیشین، اندیشه محافظت از خیام را نیز افزود.

۲. **شیء ارزشی:** در الگوی گریماس، شیء ارزشی آن هدفی است که کنشگر به سوی آن می‌رود. امام حسین علیه السلام در موارد متعددی هدف اصلی خود را بیان می‌کنند؛ در کربلا نیز دلیل حضور خود در این سرزمین را در مواضع گوناگونی بیان کرده‌اند: از آن جمله در گفت‌وگو با نمایندگان عمر بن سعد است که می‌فرمایند: «يا هذا أعلم صاحبك عني لم أرد إلى ههنا حتى إلى أهل مصركم أن يُبايعوني ولا يخذلوني و ينصروني. فإن كرهوني أنصرف عنهم من حيث جئت.» امام حسین علیه السلام به او گفتند: «ای مرد، به صاحب خود بگو من به اینجا نیامدم مگر آنکه مردم شهر شما برایم نامه نوشتند که با من پیمان می‌بندند و تنه‌ایم نمی‌گذارند و مرا یاری می‌کنند؛ حال اگر از آمدن من خشنود نیستند باز می‌گردم» (ابی مخنف، ۱۴۱۷ق، ص ۱۴۷؛ طبری، ۱۴۱۳ق، ج ۵، ص ۴۱۰؛ ابن اعثم، ۱۴۱۱ق، ج ۵، ص ۱۵۳) چنین به نظر می‌رسد امام علیه السلام هیچ‌گاه به دنبال جنگ نبودند بلکه همواره به فکر ارشاد و هدایت امت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بوده و هدف اصلی ایشان رهایی مسلمانان از ناراستی ایجادشده توسط بنی‌امیه بوده است.

۳. **کنش‌گزار:** همانند دو موقعیت پیشین، یعنی حضور امام علیه السلام در مکه و مدینه، در کربلا نیز کنش‌گزار یا ابریاریگر، خداوند و تأییدات الهی است. امام حسین علیه السلام در فرازهایی از سخنان خود در سحرگاه روز عاشورا، از خداوند به‌عنوان یاری‌رسان یاد کرده و می‌فرمایند: «اللهم أنت تقني في كل كرب وأنت رجائي في كل شدة أمر نزل

بِثِقَّةٍ وَعَدَّةٍ كَمْ مِنْ هَمٍّ يُضَعَفُ فِيهِ الْحِلِيَّةُ وَيَخْذَلُ فِيهِ الصَّدِيقُ وَ يَشْمُتُ فِيهِ الْعَدُوُّ، أَنْزَلَتْهُ بَكَ وَ شَكْوَتُهُ إِلَيْكَ، رَغْبَةً مِنْي إِلَيْكَ عَمَّنْ سِوَاكَ فَفَرَجْتُهُ عَنِّي وَ كَشَفْتُهُ فَأَنْتَ وَلِيُّ كُلِّ نِعْمَةٍ وَ صَاحِبُ كُلِّ حَسَنَةٍ وَ مُتَّهَى كُلِّ رَغْبَةٍ.» (ابی مخنف، ۱۴۱۷ق، ص ۲۰۴؛ ابن نما، ۴۰۶ق، ص ۶۱؛ مفید، ۴۱۳ق [الف]، ج ۲، ص ۹۸؛ ابن جوزی، ۱۴۱۲ق، ج ۵، ص ۳۳۸) با زیبایی هر چه تمام‌تر حضرت از خداوند به‌عنوان تنها پناه و مایه اطمینان و یگانه یاریگر یاد می‌کنند.

۴. **کنش‌پذیری:** شخص یا اشخاصی که از کنش‌کنشگر اصلی سود می‌برند. امام حسین علیه السلام از زمانی که تصمیم به ترک مدینه گرفتند، همواره در اندیشه مصلحت امت اسلامی و دل‌نگران صلاح امت جدشان بودند. چنان‌که پیش‌تر نیز بیان شد، امام علیه السلام در موارد بسیاری این مهم را بیان کرده‌اند؛ از آن جمله گفتار ایشان با سپاه بنی‌امیه است؛ اگرچه ابی مخنف این سخنان امام علیه السلام را نقل نمی‌کند، در سایر منابع تاریخی آمده است که امام علیه السلام آن هنگامی که بعد از شهادت تمامی اصحاب و یاران به میدان نبرد رفتند، پس از جنگی مقتدرانه برای آخرین بار با بیانی شیوا مردم را به‌سوی حق دعوت کرده و می‌فرمایند: «عباد الله اتقوا الله و كونوا من الدنيا على حذر فإن الدنيا لو بقيت لاحد و بقي عليها أحد لكانت النيباء أحق بالبقاء و أولى بالرضا و أرضى بالقضاء غير أن الله تعالى خلق الدنيا للبلاء و خلق أهلها للفناء فجديدها بال و نعيمها مضمحل و سرورها مكفهر و المنزل بلغة و الدار قلعة فتزودا فإن خير الزاد التقوى و اتقوا الله لعلكم تفلحون.» (قصیر، ۴۲۳ق، ج ۳، ص ۲۸۲؛ خوارزمی، ۴۲۳ق، ج ۲، ص ۳۲) این سخنان نشانگر آن است که فقط امت اسلامی است که از کنش امام علیه السلام نفع می‌برد و امام علیه السلام به‌هیچ‌عنوان به‌دنبال منافع فردی نبوده‌اند.

۵. **کنش‌یار:** منظور از کنش‌یار، فرد یا افرادی هستند که کنشگر اصلی را برای رسیدن به هدف یاری می‌کنند. امام حسین علیه السلام در شب عاشورا یاران خود را چنین توصیف می‌کنند: «أَمَا بَعْدُ؛ فَإِنِّي لَا أَعْلَمُ أَصْحَابًا أَوْلَى وَ لَا خَيْرًا مِنْ أَصْحَابِي وَ لَا أَهْلَ بَيْتِ أَبْرٍ وَ لَا أَوْصَالَ مِنْ أَهْلِ بَيْتِي، فَجَزَاكُمُ اللَّهُ عَنِّي جَمِيعًا خَيْرًا.» (ابی مخنف، ۱۴۱۷ق، ص ۱۹۷)

بنا بر آنچه در منابع تاریخی حدیثی آمده، تعداد یاران امام علیه السلام در روز عاشورا ۳۲

نفر سواره و ۴۰ نفر پیاده نقل شده است. سید بن طاووس از امام باقر علیه السلام نقل کرده است که تعداد یاران امام علیه السلام ۴۵ نفر سواره و ۱۰۰ نفر پیاده بوده است. (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۴۵، ص ۴؛ دینوری، ۱۳۷۱، ص ۲۵۴؛ ابن عدیم، بی تا، ج ۶، ص ۲۶۲۸) بلاذری می نویسد: ۳۲ سواره و ۴۰ پیاده امام را همراهی می کردند. (بلاذری، ۱۴۲۹، ج ۳، ص ۱۸۷) البته در جای دیگر می نویسد تعداد یاران امام علیه السلام در جمع حدود یکصد مرد و یا قریب به آن بودند؛ به پنج تن از نسل امام علیه السلام، شانزده تن از بنی هاشم، دو تن هم پیمان بنی هاشم (بلاذری، ۱۴۲۹، ج ۳، ص ۲۲۶؛ طبری، ۱۴۱۳، ج ۵، ص ۳۹۳) امام علیه السلام و همه یارانش که در واقعه عاشورا شهید شدند.

۶. **ضد کنشگر:** صبح روز عاشورا و با طلوع فجر، سپاه بنی امیه آرایش نظامی به خود می گیرد؛ نظام قبیله ای در نوع چینش سپاه تأثیرگذار بوده؛ یعنی برای هر قبیله ای فرمانده ای تعیین می شود. عبدالرحمن (عبدالله) ابی سیره جعفری بر نیروهای مذحجی و اسدی، قیس بن اشعث بر قبایل ربیع و کنده و حر بن یزید بر قبایل تمیم و همدان فرماندهی یافتند. سپس عمرو بن حجاج زبیدی عهده دار فرماندهی بخش راست (میمنه لشکر) و شمر بن ذی الجوشن فرماندهی سمت چپ (میسره لشکر) و عروة (عزرة) بن قیس ریاست بر سواره نظامان و شبت بن ربیع فرمانده پیاده نظام شدند و پرچم بنی امیه به درید (غلام عمر بن سعد) سپرده شد. (ابن اثیر، ۱۳۸۵، ج ۳، ص ۲۸۶؛ طبری، ۱۴۱۳، ج ۵، ص ۴۴۲؛ دینوری، ۱۳۷۱، ص ۲۵۳؛ ابن عدیم، بی تا، ج ۶، ص ۲۶۲۸)

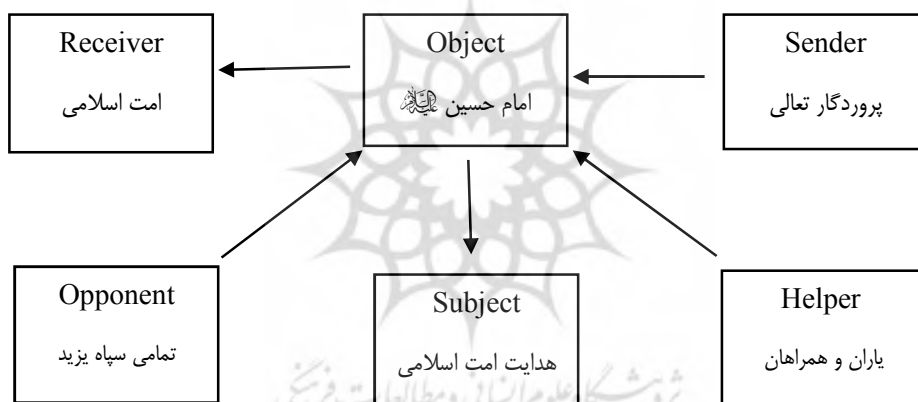
ابی مخنف در *وقعة الطف جزئیات* نبرد روز عاشورا را نقل کرده که پرداختن به همه آن خارج از مجال این پژوهش است. (نک: ابی مخنف، ۱۴۱۷، ص ۲۱۷-۲۵۶)

نکته قابل توجه در این رویارویی از نظر تحلیل روایت شناسانه، ضدکنشگر است که به کنش یار تغییر موقعیت می دهد. حر بن یزید ریاحی که در ابتدای مواجهه برای یاران امام علیه السلام اضطراب آفرینی می کند، پس از گفت و گو و شنیدن اندرزهای امام علیه السلام دست از دشمنی با ایشان برمی دارد و به کاروان امام علیه السلام ملحق می شود. (همان، ص ۲۱۳-۲۱۷)

در سایر منابع تاریخی آمده است پس از خروج امام علیه السلام از مکه، در ادامه مسیر به سوی عراق به دلیل آنکه یاران امام از دور سیاهی سپاهی را دیده بودند (دینوری، ۱۳۷۱، ص ۲۴۷)، کاروان به منطقه ای به نام *ذوحسّم* (ذوحشّم) مسیر خود را تغییر می دهد و در

این منطقه بیتوته می‌کند. (یاقوت حموی، ۱۳۸۰ش، ج ۲، ص ۲۵۸) این منطقه همان مکانی است که برای اولین بار کاروان امام علیه السلام با سپاه حر رویارو می‌شوند. (طبری، ۱۴۱۳ق، ج ۵، ص ۴۰۰)

امام علیه السلام و همراهانشان به دلیل تعقیب و تحمیل سپاه حر، از ذوخسُم حرکت کرده و در نهایت در منطقه‌ای نزدیک کوفه به نام کربلا وارد شده و در آنجا بیتوته کرده و سپس در ناحیه نینوا خیمه‌ها را افراشته می‌کنند. (مفید، ۱۴۱۳ق [الف]، ج ۲، ص ۸۴؛ بهبهانی، ۱۴۰۸ق، ج ۴، ص ۲۵۳؛ ابن کثیر، ۱۴۰۸ق، ج ۸، ص ۱۷۴؛ ابن اثیر، ۱۳۸۵ق، ج ۳، ص ۲۸۲) در ادامه در سرزمین کربلا اتفاقاتی روی می‌دهد که در نهایت به شهادت امام حسین علیه السلام و یارانشان منتهی می‌شود.



نمودار ۴: امام حسین علیه السلام در کربلا

توجه به این نکته ضروری است که بازخوانی روایت عاشورا نشان می‌دهد که این اتفاق در سه موقعیت مهم مکانی قابل بررسی است. پی‌جویی‌ها حاکی از آن است که این روایت بر اساس الگوی گریماس، تمام مؤلفه‌های لازم را دارد؛ لذا بر اساس این الگو قابل بازخوانی است. بررسی‌ها نشان می‌دهد در همه موقعیت‌های سه‌گانه، شش عامل اصلی مورد نظر گریماس حضور دارند و در پیشبرد این رخداد جاودان تاریخی نقش‌آفرینی می‌کنند. در این میان، چهار عامل از شش عامل اصلی الگوی گریماس، در

سه موقعیت مکانی متفاوت این روایت ثابت هستند؛ یعنی کنشگر اصلی، ابریاربگر و دریافت کننده ها و کنش یاران هدف نهایی کنش ثابت اند. و عامل دیگر یعنی ضدکنشگر بر اساس موقعیت مکانی تغییر می کند.

۴. نتیجه گیری

امام حسین علیه السلام در سال ۶۱ هجری در برابر طاغوت زمان ایستادگی کرده و از بیعت سر باز می زند؛ این بیعت نکردن سرآغاز حادثه ای می شود که در طول قرون متمادی همواره محل توجه و همچنین بحث و گفت و گوهای بوده است. بررسی حرکت تاریخی امام حسین علیه السلام نشان می دهد که کنش های امام علیه السلام در سه مقطع مدینه، مکه و کربلا قابل پی جویی است. البته در مسیر حرکت نیز اتفاقاتی رخ داده است که موضوع این پژوهش نیست. بررسی این رویداد تاریخی مبتنی بر داده های حدیثی و با استفاده از الگوی گریماس نشان می دهد امام علیه السلام به عنوان کنشگر اصلی با تحلیل دقیق موقعیت و درک صحیح از وضعیت موجود، در هریک از موقعیت های سه گانه کنش های متفاوتی از خود نشان داده اند که البته این کنش ها در راستای هدف نهایی ایشان قرار داشته است. همچنین بر اساس یافته های تحلیل روایت عاشورا بر اساس الگوی کنشی به دست می آید که در همه مراحل، خداوند تعالی به عنوان ابریاربگر حضور دارد و کنشگر اصلی از حمایت او برخوردار است.

پی نوشت ها

1. Narratology
2. Narrative

۳. در این پژوهش، نام این نشانه شناس با توجه به تلفظ انگلیسی نام او (Grimas) گریماس در نظر گرفته شده است.

4. V. Prop - 1895-1970
5. morfoloje
6. 1917-1992
7. subject
8. object
9. sender- destinateur
10. receiver- destinataire
11. helper- adjuvant
12. opponent- opposant

منابع

۱. ابن اثير، علي بن محمد، *الكامل في التاريخ*، بيروت: دار صادر، ۱۳۸۵ق.
۲. ابن اعثم كوفي، احمد، *الفتوح*، بيروت: دار الاضواء، ۱۴۱۱ق.
۳. ابن جوزي، عبدالرحمن بن علي، *المنتظم في تاريخ الامم والملوك*، بيروت: دار الكتب العلمية، ۱۴۱۲ق.
۴. ابن جوزي، يوسف بن قزاوغلي، *تذكرة الخواص*، قم: الشريف الرضي، ۱۳۷۶ش.
۵. ابن خلدون، عبدالرحمان بن محمد، *تاريخ ابن خلدون*، بيروت: دارالفكر، ۱۴۹۸ق.
۶. ابن طاووس، علي بن موسى، *لهوف*، تهران: سازمان تبليغات اسلامي، ۱۳۹۶ش.
۷. ابن عبد البر، يوسف بن عبدالله، *الاستيعاب*، بيروت: دار الجليل، ۱۴۱۲ق.
۸. ابن عبد ربه، احمد بن محمد، *العقد الفريد*، بيروت: دار الكتب العلمية، ۱۴۰۷ق.
۹. ابن عديم، عمر بن احمد، *بغية الطلب في تاريخ الحلب*، بيروت: دار الفكر، بی تا.
۱۰. ابن قتيبه، عبدالله بن مسلم، *الامامة و السياسة*، بيروت: دار الاضواء، ۱۴۱۰ق.
۱۱. ابن قولويه، جعفر بن محمد، *كامل الزيارات*، نجف: دار المرتضويه، ۱۳۵۶ش.
۱۲. ابن كثير، اسماعيل بن عمر، *البدایة و النهایة*، بيروت: دار احیاء التراث العربي، ۱۴۰۸ق.
۱۳. ابن نما، جعفر بن محمد، *مثير الاحزان*، قم: مدرسه امام مهدي عليه السلام، ۱۴۰۶ق.
۱۴. ابی مخنف، لوط بن يحيى، *وقعة الطف*، قم: جماعة المدرسين في الحوزة، ۱۴۱۷ق.
۱۵. احمدى ميانجى، على، *مكاتب الائمة*، قم: دار الحديث، ۱۴۲۶ق.
۱۶. الامين العاملى، محسن، *اعيان الشيعة*، بيروت: دار التعارف للمطبوعات، ۱۴۰۳ق.
۱۷. بابازاده، حميده و فتاحي زاده، فتحيه، «تحليل محتواى مكاتبات و مذاكرات امام حسين عليه السلام در جريان قيام عاشورا و تخريج مدل منطقي آن»، *مطالعات قرآن و حديث*، ۱۳۹۷ش، ص ۱۳۵-۱۶۸.
۱۸. بلاذري، احمد بن يحيى، *انساب الاشراف*، بيروت: المعهد الألماني للابحاث الشرقية، ۱۴۲۹ق.
۱۹. —، *جمل من انساب الاشراف*، بيروت: دار الفكر، ۱۴۱۷ق.
۲۰. بنت اندرو و رويل، نيكولاس، *مقدمه‌اي بر ادبيات؛ نقد و نظريه*، ترجمه احمد تميم داري، تهران: پژوهشگاه مطالعات فرهنگي و اجتماعي، ۱۳۸۸ش.
۲۱. بهبھاني، محمد بن باقر بن عبدالكريم، *الدمعة الساكبة*، بحرين: مكتبة العلوم العامة، ۱۴۰۸ق.
۲۲. پارساپور، زهرا، «نمادهای عرفانی آب و عطش در واقعه عاشورا بر اساس گزارش دو منظومه عرفانی»، *مجله ادبيات عرفانی*، شماره ۴، ۱۳۹۰ش، ص ۲۸۸.
۲۳. پراپ، ولاديمير، *ريخت شناسي پريان*، ترجمه فريدون بدره‌اي، تهران: توس، ۱۳۸۶ش.
۲۴. حاجي آقابايبی، محمدرضا، *روايت شناسي؛ نظريه و کاربرد*، تهران: مهراندیش، ۱۳۹۸ش.
۲۵. حرعاملى، محمد بن حسن، *فصول المهمة في اصول الائمة*، قم: مؤسسه معارف اسلامي امام

رضای علیه السلام ۱۴۱۸ق.

۲۶. خوارزمی، محمد بن احمد، *مقتل الحسین علیه السلام*، قم: انوار الهدی، ۱۴۲۳ق.
۲۷. دینوری، احمد بن داوود، *اخبار الطوال*، تهران: نشر نی، ۱۳۷۱ش.
۲۸. دینه سن، آنه ماری، *درآمدی بر نشانه‌شناسی*، ترجمه مظفر قهرمان، تهران: نشر پرسش، ۱۳۸۹ش.
۲۹. رحمان ستایش، محمدکاظم و رفعت، محسن، «روایات عاشورایی انساب الاشراف بلاذری در میزان نقد و بررسی»، نشریه حدیث پژوهی، شماره ۱۷، ۱۳۹۶ش، ص ۳۹-۸۴.
۳۰. طبرسی، فضل بن حسن، *اعلام الوری*، تهران: اسلامیه، ۱۳۹۰ق.
۳۱. طبری، محمد بن جریر، *تاریخ طبری*، بیروت: مؤسسه عزالدین، ۱۴۱۳ق.
۳۲. طریحی، فخرالدین، *المنتخب*، بیروت: مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، ۱۴۲۴ق.
۳۳. طوسی، محمدبن حسن، *مصباح المتعبد و سلاح المتعبد*، بیروت: مؤسسه فقه الشیعه، ۱۴۱۱ق.
۳۴. عسگری، مرتضی، *معالم المدرستین*، قم: المجمع العالمی لاهل البيت علیهم السلام، ۱۴۲۶ق.
۳۵. فتال نشابوری، محمدبن احمد، *روضه الواعظین*، تهران: انتشارات رضی، ۱۳۷۵ش.
۳۶. فرامرزی، جواد و خلیلی، میثم، «بررسی مضامین مقاومت و پایداری در رجزهای عاشورا»، مجله ادبیات پایداری، شماره ۱۹، ۱۳۹۷ش، ص ۲۰۴-۲۲۷.
۳۷. قصیر، علی، *حیة الامام الحسین علیه السلام*، کربلا: العتبة الحسینیة، ۱۴۲۳ق.
۳۸. قنبری همدانی، حشمت‌الله، *بعثت بدون وحی*، تهران: امیرکبیر، ۱۳۸۲ش.
- ۳۹.
۴۰. گروهی از نویسندگان، *موسوعة الامام الحسین علیه السلام*، تهران: سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی، ۱۳۷۸ش.
۴۱. گرین کیت و لیبهان، جیل، *درسنامه نظریه و نقد ادبی*، ترجمه گروه مترجمان، تهران: روزنگار، ۱۳۸۳ش.
۴۲. مجلسی، محمدباقر، *بحار الانوار*، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۳ق.
۴۳. مسعودی، علی بن حسین، *مروج الذهب*، بیروت: مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، ۱۴۲۱ق.
۴۴. مفید، محمد بن محمد، *ارشاد*، قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام، ۱۴۱۳ق [الف].
۴۵. —، *کتاب المزار*، قم: کنگره جهانی شیخ مفید، ۱۴۱۳ق [ب].
۴۶. منفلوطی، مصطفی لطفی، *العبرات*، بیروت: دار القلم، بی تا.
۴۷. موسوی مفرم، عبدالرزاق، *مقتل الحسین علیه السلام*، بیروت: مؤسسه الخرسان، ۱۴۲۶ق.
۴۸. یاقوت حموی، یاقوت بن عبدالله، *معجم البلدان*، تهران: سازمان میراث فرهنگی کشور، ۱۳۸۰ش.
۴۹. یعقوبی، احمد بن اسحاق، *تاریخ یعقوبی*، بیروت: دار صادر، بی تا.
۵۰. یوسفی غروی، محمدهادی، *بازسازی مقتل ابومخنف*، قم: مؤسسه فرهنگی طه، ۱۳۹۷ش.